

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال یازدهم ♦ شماره ۴۱ ♦ بهار ۱۴۰۰
صفحات: ۶۷-۴۳ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۲ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۲/۱۸



بررسی آرای دکتر شریف حاتم العونی در

نقد و هابیت

رضا احمدی*

مجید حیدری آذر**

چکیده

فرقه و هابیت از بدو ظهور تا به امروز در گفتمان دینی غرق در برجسب زدن، طرد، نارسیسم و خودبتریبینی شده و با تفکراتی که دارند، مسلمانان را تکفیر می‌کنند و آنها را به رسمیت نمی‌شناسند و سایر فرق اسلامی را منحرف، مشرک و دارای گرایش‌های عقیدتی و اسلوب غلط می‌داند. این امر سبب شده تا مورد مخالفت و انتقاد بسیاری از عالمان اهل سنت و حتی علمای معتدل وهابی قرار گیرد. شیخ حاتم العونی که رشدیافته عربستان است و خود را پیرو عقیده سلف و نجد می‌داند؛ ولی در خیلی از مواضع نسبت به محمد بن عبدالوهاب و تفکراتش، زبان به انتقاد گشوده و ثابت کرده محمد بن عبدالوهاب، شخصیتی تکفیری بوده و بسیاری از علما حتی شیوخ خود و علمای دیگر شهرهای مسلمین را از دم تیغ تکفیر گذرانده است. همچنین، نگاه وی نسبت به تعریف عبادت و بدعت، متفاوت از دیدگاه وهابیت است و مسئله احتفال به مولد النبی و جواز شد رحال و تبرک به قبر پیامبر ﷺ را که وهابیت از مصادیق بدعت می‌دانند، جایز دانسته است.

کلیدواژه‌ها: شریف حاتم العونی، آرای انتقاد، وهابیت.

* فارغ التحصیل سطح ۳ کلام موسسه امام صادق علیه السلام (نویسنده مسئول)

** پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت علیه السلام

مقدمه

جریان افراطی وهابیت، با همه تبلیغاتی که برای مطرح نمودن خود به عنوان نماد اسلام حقیقی به راه انداخته، نه تنها نتوانسته جامعه اهل سنت و حتی بسیاری از وهابیان معتدل را با خود همراه کند؛ بلکه تعدادی از علمای اهل سنت و وهابی معتدل را وادار به مخالفت آشکار نسبت به خود نموده و آنان در مواجهه با این فرقه و نقد تفکرات مؤسس آن، یعنی محمد بن عبدالوهاب، با نوشتن کتاب و مقاله و برگزاری مناظرات و محافل پرسمان و سخنرانی و همایش‌ها، انتقادات خود را بر این تفکر به نمایش گذاشته‌اند؛ از جمله کسانی که در نقد وهابیت افراطی، قلم زده، شریف حاتم العونی است که از علمای معتدل وهابی می‌باشد و مدرک دکتری علوم شرعی خود را از دانشگاه مکه مکرمه اخذ کرده است. وی در حالی که خود را پیرو سلف می‌داند و برای شخصیت محمد بن عبدالوهاب احترام قائل است، پای در رکاب منتقدان جریان وهابی نهاده و در این باره چنین می‌نویسد: «من مفتخرم که شجاعانه از سلفیت و وهابیت انتقاد کرده‌ام. سلفیت معاصر مشکلات عدیده فکری و رفتاری دارد. امروزه ما با کسانی مواجهیم که حامل فقه‌اند؛ اما فقیه نیستند. حامل حدیث‌اند؛ اما محدث نیستند. این خرده باسوادهای بی‌درایت، مایه معصیت مسلمانان‌اند.»^۱ او کتابی دارد به نام تکفیر اهل الشهادتین موانعه و مناطاته که به طور ویژه درباره احکام مربوط به تکفیر مسلمانان و اهل قبله که همان اهل شهادتین هستند، می‌باشد و تلویحاً به نقد مبانی تکفیر از دیدگاه وهابیت، پرداخته است.

این مقاله در پی جمع‌آوری و تحلیل مجموعه انتقادات شریف حاتم العونی بر افکار افراطی وهابیت است که بدون داشتن پیشینه مستقل، به این امر پرداخته و می‌خواهد نشان دهد که افراط‌گرایی، مانند تقریبات، انسان را به بیراهه می‌کشاند و سبب می‌شود افراد معتدل ولو از نظر مذهب با او یکی باشند، از او فاصله بگیرند و زبان به انتقاد از او بکشایند؛ چنان که حاتم العونی چنین کرده است. در ادامه به انتقادات العونی بر وهابیت،

۱. العونی، شریف حاتم، السلفية و الوهابية جهود بشرية غير معصومة من الخطأ، ص ۱.

پرداخته می‌شود.

دیدگاه‌های انتقادیِ العونی نسبت به وهابیت

دکتر شریف حاتم العونی، نسبت به مبانی فکری و عملکرد وهابیت، سخن به انتقاد آنها گشوده است؛ نظیر: مسئلهٔ تکفیر معین مسلمانان، تکفیر شهرها و علما توسط محمد بن عبدالوهاب، نقد وهابیت در تعریف عبادت، دربارهٔ شرک مشرکین مکه، تعریف صحیح بدعت، احتفال به مولدالنبی، جواز شدِّالرحال، جواز تبرک که در ادامه به بیان تفصیلی و بررسی آنها پرداخته می‌شود.

نقد العونی بر محمد بن عبدالوهاب در تکفیر معین مسلمانان

وهابیت از بدو تأسیس تا به امروز، با تبعیت از افکار محمد بن عبدالوهاب و مناهج و روش‌های خود، مانند ظاهرگرایی و عدم تأویل، سلف‌گرایی، منهج تساهل در سند و متن حدیث در مواجهه با نصوص، منهج تکفیر مخالفان و تأیید موافقان، منهج جعل اجماع در تکفیر، دست به قتل و غارت مسلمانان زده و مرتکب خونریزی‌های بی‌شماری شده است؛ ولی با این پیشینه، مروجین عقیدهٔ وهابیت این مسئله را انکار می‌کنند و تکفیری‌بودن محمد بن عبدالوهاب را برنمی‌تابند؛ اما دکتر حاتم العونی با نظر این جماعت، مخالف است و معتقد است محمد بن عبدالوهاب با شناخت ناقص و نادرستی که نسبت به توحید داشت، عموم مسلمانان را تکفیر کرد و حتی تمام جنگ‌هایش با مسلمانان بود.

دکتر العونی در این باره می‌گوید: محمد بن عبدالوهاب در تکفیر، افراطی بوده و شروطی را که برای تکفیر معین است، رعایت نکرده و مسلمانان را تکفیر کرده. چنان‌که در لابه‌لای سخنان وی، این مسئله به‌وفور یافت می‌شود. مثلاً محمد بن عبدالوهاب گفته: هرکس که سخن ما را فهمید و انکار کرد، تکفیر می‌کنیم. محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد:

اعداوننا معنا علی انواع: النوع اول: من عرف ان التوحید دین الله و رسوله الذی
اظهرناه للناس و اقر أيضا أن هذه الاعتقادات في الحجر، والشجر، والبشر، الذي هو
دين غالب الناس، أنه الشرك بالله؛

دشمنان و مخالفین ما چند دسته هستند. نوع اول: هر کسی که توحید را شناخت و دانست که توحید دین خدا و رسول الله ﷺ است، توحیدی که ما (محمد بن عبدالوهاب) بر مردم ظاهر (تبلیغ و بیان) کردیم و فهمید که این عقاید دربارهٔ درخت و سنگ و بشر که دین غالب مردم است، شرک می‌باشد.^۱

محمد بن عبدالوهاب در این عبارت، کفر را بر عموم مردم اطلاق می‌کند، تنها به این دلیل که افکار و آیین خود را توحید خدا و پیامبر ﷺ می‌داند.

العونی در ادامه می‌گوید:

با این بیان، فهمیده می‌شود محمد بن عبدالوهاب، آنجا که می‌گوید: دین مردم اعتقاد به سنگ و درخت... شده، درواقع، غالب مردم را تکفیر می‌کند و به مجرد اینکه مردم به آیینی که او آورده، ایمان نیاورند آنها را مشرک می‌داند (درواقع محمد بن عبدالوهاب، خود و دیدگاه خود را توحید و اسلام و حق کامل دانسته و مخالفت با دیدگاه و نظرات و فهم خویش از توحید و اسلام را شرک و کفر تلقی نموده، درحالی که تکفیر معین نیاز به بررسی دقیق هست؛ اما وی بدون توجه به مناط و معیارهای صحیح تکفیر و اصل تحقیق و تطبیق آن بر وقایع، عموم مسلمانان را تکفیر کرده است. حال آنکه مردم اعتراف می‌کنند که حجت بر آنها اقامه نشده است.

نقد العونی بر محمد بن عبدالوهاب در تکفیر شیوخ

دکتر العونی در این باره می‌گوید:

محمد بن عبدالوهاب حتی شیوخ و استادان خودش را هم، تکفیر کرده، چراکه وی معتقد بود تا قبل از او کسی نه توحید را فهمیده و نه اسلام را! او بود که برای اولین بار معنای اسلام و لا اله الا الله را فهمید. وی می‌گوید: «... وأنا ذلك الوقت لا أعرف معنى لا إله إلا الله، ولا أعرف دين الإسلام قبل هذا الخیر الذي منَّ الله به... من تا قبل از اینکه به این عقیده برسیم، حقیقت لا اله الا الله (توحید) و دین اسلام را نمی‌دانستم. «كذلك مشايخي ما منهم رجل عرف ذلك...» همچنین هیچ کدام از شیوخ من، معنای لا اله الا الله را نمی‌دانست؛ لذا هرکس از علمای منطقه «العارض» که فکر می‌کند معنی «لا اله الا الله» و اسلام را قبل

۱. القنائة الصوفية لرد دعاوى الوهابية، قطعه فیلم:

از این می‌دانسته یا گمان کند که استادان او قبلاً معنای این کلمه را می‌دانستند، به خدا قسم که دروغ و افترا بسته است و بر مردم تلبیس نموده است و خودش را به چیزی مدح کرده که در او نیست.^۱

محمد بن عبدالوهاب با این حرفش که گفته «انا ذالک الوقت لا اعرف معنی» «لا اله الا الله» و «لا اعرف دین الاسلام قبل هذا الخیر» و «کذلک مشایخی...» گواهی به کفر خودش و شیوخش داده است؛ چراکه بدیهی است، منظور محمد بن عبدالوهاب از اینکه گفته: «لا اعرف معنی لا اله الا الله»، معنای ظاهری توحید نیست؛ بلکه یعنی آنچه قبلاً به‌عنوان توحید و دین اسلام داشته درحقیقت، توحید و دین اسلام حقیقی نبوده است.^۲

نقد العونی بر محمد بن عبدالوهاب در تکفیر امصار و شهرها

شیخ العونی می‌گوید:

محمد بن عبدالوهاب، همه شهرها و سرزمین‌های اسلامی زمان خودش را تکفیر کرد و مال و جان همه ساکنان آن را به‌طور عموم برای خود حلال کرد و مناطق اهل مکه و اُحساء و سایر شهرهای مسلمین را که با دیدگاه‌ها و تفسیری که او از توحید و شرک می‌نمود مخالفت داشتند، مشرک می‌دانست؛ مثلاً وی اهل حجاز و یمن و شام و مصر را تکفیر کرد. او غالب و عامه مسلمین را بدون اینکه تحقیق و تفحص کند که آیا آنها عذری داشته‌اند یا خیر؟ کافر خطاب کرده است. حال سؤال این است: آیا دعوت او به این مردم رسیده بود که تکفیر شدند؟ آیا مردم جاهل به فعل بوده‌اند یا عالم؟ آیا حجت بر آنها تمام شده؟ آیا معرفت به فعلشان داشتند؟ یا مجبور به چنین کاری شده‌اند؟ یا شاید آنها اراده و قصد چنین کاری را نداشته و دیگر شرایط که باید قبل از صادرکردن حکم تکفیر موردتوجه دقیق قرار بگیرد.^۳ علاوه بر اینکه مجرد به زبان آوردن شهادتین، خون و مال شخص محفوظ می‌شود و احکام اسلام بر او ثابت می‌شود و تکفیر او جایز نیست.^۴

۱. کانال: القناتة الصوفیة لرد دعاوی الوهابیة

<https://youtu.be/ua4eyVbhBLM>

۲. رجعی، حسین، بررسی دیدگاه محمد بن عبدالوهاب درباره شرک و مشرک، مقدمه

۳. القناتة الصوفیة لرد دعاوی الوهابیة:

<https://youtu.be/ua4eyVbhBLM> و [@hatam_al_awni](https://www.facebook.com/hatam_al_awni)

۴. العونی، شریف حاتم، تکفیر اهل الشهادتین، ص ۱۲.

نقد العونی بر وهابیت در تعریف عبادت

وهابیت به تبع از ابن تیمیه، در عبادت فقط دو چیز را معتبر می‌دانند: نهایت حب و نهایت ذل. به همین دلیل، هر نوع حبی را که همراه با خضوع باشد، به شرک در عبادت حمل می‌کنند؛ از جمله خضوع در برابر اولیای الهی که همراه با حب آنهاست و گاهی عبادت را به هر چیزی که مورد حب و رضایت خدا باشد، اطلاق می‌کنند. ابن تیمیه در مجموع الفتاوی می‌نویسد: «الْعِبَادَةُ تَتَّصِفُ بِكَمَالِ الْحُبِّ وَنَهَائِيَّتِهِ وَكَمَالِ الذُّلِّ وَنَهَائِيَّتِهِ»^۱ عبادت، متضمن کمال و نهایت محبت و کمال و نهایت خضوع است. و در جای دیگری می‌نویسد: «الْعِبَادَةُ هِيَ اسْمٌ جَامِعٌ لِكُلِّ مَا يَحِبُّهُ اللَّهُ وَيَرْضَاهُ»^۲ عبادت، اسمی است جامع برای هر آنچه خداوند آن را دوست دارد و از آن راضی است. «البته سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب نیز همین تعریف را پذیرفته است.^۳ ابن قیم نیز می‌نویسد: «العبودية قامت على ساقين لا قوام لهما بدونهما غاية الحب مع غاية الذل هذا تمام العبودية»^۴ صالح بن فوزان نیز همان راه را پیموده و می‌گوید: «العبادة هي: غاية الذل مع غاية الحب»^۵ عبادت، یعنی نهایت خضوع همراه با نهایت محبت. «حاتم العونی، تعاریفی که ابن تیمیه و علمای وهابی (که در تعریف عبادت، همان نظر و دیدگاه ابن تیمیه را پذیرفته‌اند) را نقد کرده و می‌گوید: شیخ ابن تیمیه گفته است: «عبادت، نهایت ذلت و کمال محبت است.» این تعریف یک نقصی دارد، آن هم این است که یک ملاک معین و قابل اندازه‌گیری برای تشخیص عبادت نیامده و همچنین نهایت ذلت و کمال محبت را تعیین نکرده است؛ زیرا ما برای تعیین نهایت ذلت و کمال محبت، نیازمند ملاک و معیار هستیم. علاوه بر این اگر عاشقی به خاطر معشوقش بمیرد کسی او را عابد غیر الله و عبادت‌کننده معشوق نمی‌داند، با اینکه این عاشق، بالاترین درجه و کمال محبت را نسبت به محبوبش داشته

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۰، ص ۵۶.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۴۹.

۳. سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب أهل العراق وتذكرة أولى الألباب فی طريقة الشيخ محمد بن عبدالوهاب، ج ۲، ص ۶۱.

۴. ابن قیم، جوزیه، الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی أو الداء والدواء، ج ۱، ص ۱۳۶.

۵. صالح بن فوزان، إغاثة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۲، ص ۳۶.

است. اگر فرزندی مادرش را خیلی دوست داشته باشد و پای او را ببوسد هم نهایت ذلت و هم کمال محبت را نسبت به مادرش داشته است؛ چنان که قرآن نیز امر به خضوع در مقابل والدین کرده است: «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ»^۱ با این حال هیچ کس، حتی خود ابن تیمیه و سلفی‌ها به این فرزند نمی‌گویند تو مادرت را عبادت کرده‌ای؛ پس معلوم می‌شود این تعریف، نقص دارد و باید آن را برطرف کرد و تعریف دیگری که ابن تیمیه از عبادت دارد: «اسم جامع برای همه چیزهایی است که خداوند آنها را دوست دارد.» نیز برای ما پذیرفته نیست؛ چراکه از این تعریف فهمیده نمی‌شود که یک عمل چه زمانی عبادت محسوب می‌شود و چه چیزی موجب شرکی شدن عمل عبادی می‌شود.^۲

العونی می‌گوید:

این تعاریف، یک مشکل دیگری هم دارند و آن اینکه این تعاریف، تعاریف اصطلاحی برای عبادت نیستند؛ بلکه تعریف لغوی عبادت‌اند که وهابیت آن را به‌عنوان تعریف اصطلاحی عبادت، ارائه داده‌اند و لذا تعریف حقیقی و شرعی عبادت نیستند؛ چراکه لغوی‌ها مأمور و مکلف به ارائه معانی اصطلاحی و شرعی نیستند. لغوی‌ها استعمالات لغت را جمع‌آوری می‌کنند، گاهی هم به اصل معنای آنها توجه می‌کنند. اگر یک لغوی در بیان معنای عبادت گفته است: (عبادت یعنی غایت و نهایت خضوع و تذلل) نباید این سخن لغوی را به‌عنوان معنای شرعی و تعریف صحیح از عبادت اخذ کرد؛ زیرا همین لغوی وقتی به اطاعت خاضعانه و ذلیلانه غلام از مولایش نگاه می‌کند، به آن عبادت شرعی نمی‌گوید، وقتی خضوع ذلیلانه مردم و رعیت در مقابل حاکم جبار و پادشاه قدرتمند نگاه می‌کند، آن را مصداق عبادت نمی‌داند؛ پس معلوم می‌شود برای عبادت‌شدن، یک رفتار خاضعانه، علاوه بر خضوع، چیز دیگری هم لازم است. اصلاً در زمان جاهلیت و اسلام، هیچ کس نهایت خضوع و تذلل را عبادت نمی‌دانسته است.^۳

شیخ حاتم العونی عبادت را این‌گونه تعریف می‌کند: «فالعبادة ما لا يستحقه الا المحیی و

۱. اسراء، ۲۴.

۲. یوتیوب الشریف حاتم بن عارف العونی المجلس الثاني في تحرير مفهوم العبادة (معنى العبادة والإله عند العرب):

https://youtu.be/۶N_qIIZo۵s

3. https://youtu.be/r_GV۲ sQzAlc

خالق الفهم و السمع و البصر و هذه من خصائص الربوبية؛ تنها کسی مستحق عبادت است که زنده کننده و خالق فهم و شنوایی و بینایی باشد و اینها از خصوصیات ربوبیت است.^۱

العونی، تعریف و معنای عبادت را به دو قسم عام و خاص، تقسیم می‌کند. وی در تعریف و معنای عام می‌نویسد: «اسمی جامع است برای همه اقوال و اعمال باطنی و ظاهری که خداوند آن را دوست دارد و از آن راضی است.» این معنای عام از عبادت، هم شامل عبادات محض، مانند نماز و روزه می‌شود و هم شامل عبادات مباحی که در آن، می‌توان تبت تقرب به خداوند متعال آورد؛ مانند دوست داشتن پدر و مادر، صلۀ رحم و خوش رفتاری با مردم. وی می‌گوید: عبادت، گرچه در معنای عام آن درست است (و عنوان عبادت بر این تعریف صدق می‌کند)؛ ولی این معنا (عام)، آن نوع از عبادتی (عبادت به معنای خاص که فقط مختص به خداست) که درست نیست برای غیر الله انجام شود و اگر برای غیر الله انجام شود؛ سبب شرک می‌شود، تعریف نکرده است. (یعنی عبادت به معنای عام اگر برای غیر خدا صورت بگیرد سبب شرک نمی‌شود.

قسم دوم از عبادت، عبادت به معنای خاص است؛ یعنی: تعظیم کردن کسی که خلق کردن، فرمانروایی و تدبیر کردن به دست اوست و متصف به کمال مطلق است و اینها همان خصائص ربوبیت هستند که یکی از ارکان مهم این نوع عبادت، «نیت» است که یا منجر به توحید می‌شود یا «شرک اصغر» (به سبب ریا) یا «شرک اکبر» (به سبب صرف چیزی از خصائص ربوبیت برای غیر الله متعال) به عنوان مثال: ایمان هر یک از ما، کامل نمی‌شود؛ مگر اینکه رسول خدا ﷺ را از هر مخلوقی، بیشتر دوست بداریم و هر چه رسول خدا ﷺ را بیشتر دوست داشته باشیم و محبتمان برای رسول خدا ﷺ را به غایت و کمال و نهایتش برسانیم، نشانه قوت و کمال ایمان ماست و در عین حال باید خداوند متعال را بیشتر دوست داشته باشیم و کسی را شریک خداوند متعال در این نوع دوست داشتن مخصوص خدا، نکنیم. حال سؤال این است که رسول خدا ﷺ را با چه کمیت و کیفیتی کمتر دوست بداریم تا دوست داشتنمان برای پیامبر ﷺ مانند

۱. العونی، شریف حاتم بن عارف، العبادة بوابه التوحید و بوابه التكفیر، ص ۵.

لذا با این بیان، مجرد انجام نهایت خضوع و خشوع و حب و خوف یا سجده برای یک مخلوق، بدون آنکه، برای آن مخلوق، صفات و خصائص ربوبیت قائل شد، عبادت محسوب نمی‌شود؛ چراکه این اعتقاد به وجود داشتن صفات ربوبیت برای عبادت‌شونده (معبود) سبب عبادت وی می‌شود^۱ و با این حال اگر برای یک مخلوق، نهایت خضوع و تذلل و حب را انجام دادی، سبب شرک نمی‌شود.

نقد وهابیت درباره شرک مشرکین مکه

وهابیت بر این باور است که مشرکین مکه در ربوبیت خداوند، موحد بودند و در توحید الوهیت دچار شرک شدند؛^۲ اما دکتر العونی برخلاف عقیده وهابیت نظرش بر این است که مشرکین مکه علاوه بر شرک الوهی، شرک ربوبی هم داشتند.

العونی می‌گوید:

چند آیه در قرآن هست که انواع شرک را به‌خوبی بیان کرده است. یکی از اینها، آیه آخر سوره اسراء است که از مهم‌ترین آیات قرآن درباره انواع شرک و بیان شرک ربوبی است که می‌فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلَّةِ وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا﴾؛^۳ بگو: حمد و ثنا و ستایش از آن خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده و نه شریکی در حکومت دارد، و نه ولی و حامی به‌سبب ضعف و ذلت و او را بسیار بزرگ بشمار.

در این آیه شریفه، صورت‌های مختلف شرک، ذکر شده و خداوند از همه آنها تنزیه شده است. خداوند متعال سوره اسراء را با این آیه خاتمه داده است و فرموده است: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا﴾؛ «سپاس خداوند را که فرزندی اتخاذ نکرده.» این بخش از آیه درباره شرک ربوبی مشرکان است؛ چراکه نصاری درباره عیسی بن مریم می‌گفتند او فرزند خداست. بعضی از یهودیان معتقد بودند، عزیر فرزند خداست. عرب جاهلی هم درباره آل‌هه‌اش، چنین اعتقادی داشت. عرب جاهلی معتقد بودند که آل‌هه‌شان (لات، عزی و

۱. بیان القرآن انحصار صور شرك العبادۃ فیما أخل بالربوبیة، وتقرير ابن تیمیة وابن قیم لهذا الحق بوضوح:

<https://www.youtube.com/watch?v=QGzIa2gMGDg>

۲. فوزان، صالح بن فوزان، الارشاد الی صحیح الاعتقاد و الرد علی اهل الشرك و اللاحاد، ص ۱۶.

۳. اسراء، ۱۱۱.

منات) دختران خدا هستند؛ البته فرزندی برای خداوند، شرک در ربوبیت است. نوع دوم از شرک که در آیه آمده است، شرک در ملک است. خداوند در ملک هیچ شریکی ندارد. اینکه کسی را شریک خداوند در ملک بدانی، شرک است؛ یعنی در حوزه خصائص ربوبیت، شرک اتفاق افتاده است؛ چون، خلق، ملک و تدبیر از خصائص ربوبیت هستند.

نوع سوم: شرک در تنزیه خدا از حامی و یاور است که در ادامه آیه به آن اشاره شده است چرا که مقصود از این بخش از آیه که می‌فرماید: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ﴾ یعنی، کمک و یاری‌پنداری برای خداوند به دلیل نقص و ضعف و قصوری که در خداوند توهّم شده است. به‌عنوان مثال، پادشاهی را در نظر بگیرید که هیچ منازعی در کشورش ندارد؛ ولی این پادشاه، بدون یار و یاور، نمی‌تواند حکومتش را اداره کند. وقتی پادشاه نیازمند یاور بود، ناچار گاهی شفاعت آنها را قبول می‌کند. گاهی باید خواسته‌های آنها را اجابت کند. پادشاه، این شفاعت را قبول ندارد؛ اما چون ناچار است و به یارانش نیاز دارد، باید شفاعت آنان را بپذیرد و نمی‌تواند خواسته‌هایشان را رد کند. این، همان صورت تنزیه الله از ذل است. در عرب جاهلی این نوع از شرک، بسیار رایج بود. عرب جاهلی از این سه صورتی که درباره شرک بیان شد، خارج نبودند. عرب جاهلی درحالی به این نوع سوم از شرک مبتلا بود که به خالقیت و رازقیت و ربوبیت به صورت زبانی اعتراف می‌کرد. آنها می‌گفتند: ما می‌دانیم که خدا، خالق، مالک و مدبر است؛ لکن مدبری است که در تدبیر امور، به دیگران نیازمند است؛ چراکه اعتراف به ربوبیت، هیچ‌گونه مخالفت و تضادی با این ندارد که همین معترفین بگویند: افرادی هستند که «اولیاء من دون الله» هستند و آنها را از ذل نجات می‌دهند؛ بنابراین تعارضی میان اعتراف زبانی و اعتقاد به اولیای ناجی از ذل نیست؛ البته نتیجه‌اش شرک در ربوبیت است.^۱

آیه دیگری که می‌توان درباره این مسئله، بدان استناد کرد، آیه ۸۱ سوره مریم است

۱. یوتیوب: الشریف حاتم بن عارف العونی مفهوم العبادة والإله وبيان مناط التكفير بشرك العبادة

https://youtu.be/r_GV۲sQZAlc

که خداوند می‌فرماید: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾^۱ اولین چیزی که باید به آن توجه کرد، «واو» جمع در کلمه «اتخذوا» است. این یعنی همهٔ مشرکین، چنین اعتقادی داشتند، بدون هیچ استثنائی.

العونی در ادامه می‌گوید: وقتی به کتب و سخنان مفسرین بزرگ، مانند طبری، ابن کثیر، طاهر بن عاشوری و... مراجعه می‌کنیم، خواهیم دید که آنها هم گفته‌اند بر اساس این آیه از قرآن، مشرکین، آلهه‌شان را نافع می‌دانستند. ابن‌سلاّم در تفسیر این آیه گفته است: آیه ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾ شبیه آیه ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ﴾^۲ است. مشرکین این سخنان را می‌گفتند؛ زیرا به نافع و ضار بودن اوئان و بت‌هایشان در دنیا امیدوار بودند. مشرکین به آخرت، ایمان نداشتند و برای خدا، شریک قرار داده بودند و آنها را عبادت می‌کردند. علت این کار چه بود؟ چون مشرکین، خدا را ضعیف و ناتوان پنداشته بودند. برای همین، گمان می‌کردند، باید در کنار خداوند، آلهه‌ای دیگر هم باشند تا کمکش کنند. آنها معتقد بودند آلهه غیر از خدا، به آنها خیر و سود و عزت می‌رسانند برای همین بود که این آلهه را عبادت می‌کردند. کلمه «عزّا» که در این آیه آمده است، یک لفظ و اسم عام است، اسم خاص نیست و شامل هرگونه خیر و سود و منفعتی می‌شود؛ بنابراین مشرکین معتقد بودند آلهه‌شان هرگونه خیر و نفعی به آنها می‌رسانند. برای همین آنها را عبادت می‌کردند.

طبری هم در تفسیر این آیه گفته است: «خداوند فرمود: ای محمد، این مشرکین، قوم تو و هم‌زمان با تو، چنین اعتقادی دارند؛ یعنی ای پیامبر ﷺ، مشرکین قوم تو، غیر خدا را به‌عنوان اله گرفته‌اند تا مایهٔ عزتشان و مانع نزول عذاب بر آنها شوند و عبادتشان را موجب قرب قرار بدهند.»

العونی می‌گوید: «حالا مخالفین (وهابیت) یک‌سره می‌گویند، مشرکین زمان پیامبر ﷺ بر اساس آیه ﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾^۳ در

۱. مریم، ۸۱.

۲. یس، ۷۴.

۳. زمر، ۳۹.

ربوبیت، موحد بوده‌اند.»

طاہر بن عاشور ہم در تفسیر این آیه گفته است: «معنای «لیکونوا لهم عزا» یعنی به آنها عزت و نصرت ببخشند. اگر خداوند با مصدر «عزّ» از آلهه خبر داده است برای این بوده که غلو و مبالغه بسیار بالای مشرکین درباره آلهه من دون الله را بیان کند. مشرکین می‌گفتند آلهه ما، همان عزت هستند.»

ابن کثیر در تفسیر القرآن، سخن ابن مجاهد را درباره این آیه آورده است. ابن مجاهد گفته است:

آنها که اصنام و بت‌ها را عبادت می‌کنند و گمان کرده‌اند که عبادت اصنام سبب می‌شود، آلهه و اصنام به آنها عزت بدهند، بدانند که سخت در اشتباه‌اند. عزت، ملک خداست، هیچ‌کس غیر از خدا مالک عزت نیست، کسی غیر از الله، صاحب عزت نیست. مسئله به همین جا ختم نمی‌شود. در جای دیگر قرآن صریحاً فرموده است: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾ یعنی مشرکین باور و اعتقادشان این بود که آلهه و شرکای الله، می‌توانند به آنها عزت ببخشند. بر همین اساس بود که به آلهه و شرکاء من دون الله مراجعه می‌کردند؛ بنابراین، این آیه یک ردّ محکم بر مشرکین است؛ چون مشرکین بت‌ها را برای کسب عزت عبادت می‌کردند؛ پس مشرکین، شرک ربوبی داشتند.^۱

العونی، خطاب به وهابیت می‌گوید: «ای برادر مخالف، این را بدان که طبری و...، درباره همان مشرکینی سخن می‌گوید که به قول شما، در ربوبیت، موحد بودند و اقرار به ربوبیت می‌کردند. همان‌ها هم از غیر الله طلب نصرت و عزت می‌کردند.»

لذا از سخنان علما در تفسیر این آیه، روشن می‌شود که مشرکین مکه در ربوبیت هم مشرک بودند؛ برخلاف نظر و عقیده وهابیت که می‌گویند مشرکین زمان پیامبر ﷺ در ربوبیت، موحد بودند.

نقد العونی بر وهابیت در تعریف بدعت

مفهوم بدعت از نگاه وهابیت، دایره وسیعی دارد که شامل هر امری می‌شود که در دین،

۱. یوتیوب-الشریف حاتم بن عارف العونی المجلس الثالث في تحرير مفهوم العبادة (مفهوم العبادة عند علماء المسلمين)
<https://www.youtube.com/watch?v=TnipALRhjjk>

حادث شده و در زمان پیامبر ﷺ نبوده است؛^۱ لذا با این حربه، بسیاری از فرق و مکاتب اسلامی را به سبب اعمالی که در آنها نوآوری است، مشرک دانسته و آنها را از دایره اسلام خارج می‌کنند. وهابیان و پیروان محمد بن عبدالوهاب، در تعریف بدعت، همان تعاریف ابن تیمیه از بدعت را پذیرفته‌اند.

دکتر العونی، تمام تعاریفی که ابن تیمیه و به تبع او، وهابیت از بدعت کرده، مورد مناقشه قرار می‌دهد و آنها را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «این تعاریف، تعریف دقیقی از بدعت را به دست ما نمی‌دهند؛ چراکه برخی از اینها جامع افراد و برخی دیگر نیز مانع اغیار نیستند.»^۲ لذا خود تعریف مستقل و جدیدی از بدعت، ارائه می‌کند که با همه این تعاریف از بدعت، خیلی فرق دارد و برای فهم و تشخیص درست بدعتِ محرمه از غیر آن، نیز ضوابط و قواعدی قرار می‌دهد.

با بررسی دیدگاه دکتر العونی در خصوص بدعت، معیاری برای «بدعت محرمه» به دست می‌آید که این معیار، نقش اساسی در تعیین مصادیق بدعتِ محرمه دارند؛ لذا از اهمیت زیادی برخوردار است. العونی در تعریف بدعت از دو قید بسیار مهم، استفاده می‌کند و می‌نویسد:

یک امر را زمانی می‌توان عنوان بدعت به آن اطلاق کرد که دارای دو قید باشد. اول: «کل أمرٌ تُبدئُ بذاته.» (یعنی هر امری که انسان آن را انجام دهد یا ترک کند یا به آن اعتقاد داشته باشد و آن (قول، فعل یا اعتقاد) را به دین نسبت دهد به حیثی که با آن، به خدا تقرب جوید.) لذا با این رکن از تعریف بدعت، آنچه انسان انجام می‌دهد یا ترک می‌کند، بدون اینکه آن را به دین نسبت دهد خارج می‌شوند، فرقی هم نمی‌کند که آن عمل از عادات باشد یا از عبادات، قول باشد یا عمل یا اعتقاد. پس صرف احداث، بدعت محسوب نمی‌شود؛^۳ چنان که ابن‌رجب حنبلی (۷۹۵هـ) نیز چنین رکنی را در تعریف بدعت پذیرفته است.^۴

۱. فوزان، صالح بن فوزان، المنتقی من فتاوی الفوزان، ج ۱۶، ص ۱، فتاوی شماره ۹۴.

۲. پاسخ: یوتیوب-شریف حاتم العونی.

https://www.youtube.com/watch?v=efwM_

۳. العونی، شریف حاتم، محاضرات فی البدعه و الابتداع او البدعة و المبتدعة، ص ۱۲.

۴. همان، ص ۲۷.

رکن و قید دوم از تعریف بدعت، این است: «و نَقَطُ بِعَدَمِ صِحَّةِ نَسْبَتِهِ إِلَى الدِّينِ» یعنی عدم صحت نسبتش به دین را هم، یقین نداشته باشیم. برای اینکه بتوان به امری عنوان بدعت اطلاق کرد، باید یقین پیدا کنیم که آن امر، جزء دین نباشد؛ زیرا وقتی امری با ادله یقینی ثابت شد که جزء دین نیست و نسبت دادنش به دین صحیح نباشد، بدعت مذمومه شمرده می‌شود؛ ولی وقتی به عدم صحت نسبتش به دین، یقین نداشت باشیم، نمی‌توانیم آن را متصف به بدعت مذمومه کنیم؛^۱ زیرا این همه روایت که در ذم بدعت وارد و ثابت شده، به این تعبیر «شر الامور» یا «ظلاله» و... به دلیل این است که بدعت در واقع نوعی استدراک از شرع و دین است؛ لذا باید به بدعی بودن امری، قطع داشت. در غیر این صورت، جایز نیست امرظنی البدعی را بدعت خواند. چنان که برخی از علما نیز چنین قیدی را در تعریف بدعت آورده‌اند؛ از جمله، ابوعباس طبری (ت ۳۳۵)، ابوعبدالله قیروانی (۳۸۶)، و... حافظ عثمان بن سعید الدارمی (ت ۲۸۰هـ) که در تعریف بدعت گفته: ... فلا تعجلوا بالبدعة حتى تستيقنوا.»

لذا در پرتو مطالب گفته شده، تعریفی که دکتر العونی از بدعت ارائه کرده، حاوی ملاک و معیار دقیقی برای فهم درست و تطبیق آن بر مصادیق بدعت، به شمار می‌رود؛ برخلاف تعاریف دیگری که دارای اشکال هستند.

وهابیت با تعریف اشتباهی که از مفهوم بدعت دارد، کارهایی، مانند احتفال به مولدالنبی، جواز شد الرجال و... را بدعت می‌داند و مسلمانان خلاف عقیده خود را گمراه و بدعت‌گذار قلمداد می‌کنند؛ ولی دکتر العونی با توجه به دیدگاه و عقیده‌ای که درباره تعریف «بدعت» دارد، این اعمال را بدعت نمی‌داند. در ادامه به بیان و بررسی آنها پرداخته می‌شود.

نقد العونی بر وهابیت در مورد احتفال به مولدالنبی ﷺ

شیوخ وهابی، صراحتاً جشن میلاد پیامبر ﷺ را بدعت می‌دانند و حتی می‌گویند این کار سبب شبیه شدن به یهود و نصاری می‌شود؛ چون پیامبر ﷺ، خلفا و صحابه جشن نگرفتند؛ از این رو، بسیاری از مسلمانان را که برای پیامبر ﷺ جشن گرفتند، بدعت‌گذار

۱. همان، ص ۲۳.

می‌نامند؛ چنان‌که بن‌عثیمین یکی از مفتی‌های وهابی می‌نویسد: «فالاحتفال بالمولد بدعة و محرم؛ جشن برای میلاد پیامبر ﷺ بدعت و حرام است.»^۱

حاتم العونی، برخلاف وهابیت، معتقد است، مسئلهٔ احتفال به مولدالنبی از مسائل اجتهادی محسوب می‌شود؛ لذا علما دربارهٔ حکمش با هم، اختلاف نظر دارند که بیشتر آنها قائل به اباحه و جواز هستند؛ لذا باید در حکم کردن به این مسئله، انصاف و عدالت را رعایت کرد و نباید تعصبی حکم داد.

العونی می‌نویسد:

مسئلهٔ احتفال جزو مصالح مرسل به حساب می‌آید و برپایی آن جایز است؛ البته به شرطی که این مراسم با لهو و لعب، غلو و خرافات، همراه نباشد و دیگر اینکه برای این روز، فضیلت خاصی اختصاص قراردادده نشود. با این شرایط، جایز است روز میلاد نبی اکرم ﷺ را جشن گرفت و در آن به بیان فضایل حضرت، پرداخت شود که این عمل، سبب بیشتر شدن معرفت و محبت نسبت به پیامبر ﷺ می‌شود.

العونی برای تأیید عقیده‌اش به سخنان ابن تیمیه استناد کرده و می‌نویسد:

حتی ابن تیمیه نیز با اینکه احتفال به مولدالنبی را بدعت دانسته، ولی وقتی سخن از حسن نیت و قصد برخی از برگزارکنندگان این مراسم به میان می‌آید؛ نه تنها آنان را معذور دانسته و قائل به تخفیف در حکم می‌شود؛ بلکه آنان را مأجور و دارای پاداش الهی می‌داند. معتقد است که احتفال به مولدالنبی برای بیان فضایل پیامبر ﷺ دارای اجر و پاداش زیادی است و حتی بسیاری از مردم آن را به‌پا می‌داشته‌اند:

فتعظیم المولد، واتخاذه موسماً، قد یفعله بعض الناس، ویكون له فیه أجر عظیم، لحسن قصده، وتعظیمه لرسول الله صلی الله علیه وسلم؛
بزرگداشت روز میلاد رسول الله ﷺ و قراردادن این روز به‌عنوان یک مناسبت، همان‌طور که برخی از مردم این کار را می‌کنند، دارای اجر و پاداش ثواب است و این به‌سبب حسن نیت و تعظیم رسول الله ﷺ است.

وی در ادامه برای پاسخ به سؤال شخصی که از او می‌پرسد، این مسئله را صحابه عمل

۱. بن‌عثیمین، محمد بن صالح، مجموع الفتاوی، ج ۲، ص ۲۹۹.

نمی‌کردند؛ لذا بدعت است و دیگر اینکه سبب تشبّه به کفار می‌شود، می‌نویسد: «اولاً این مسئله جزو مصالح مرسل به حساب می‌آید و به سبب محبت به نبی اکرم ﷺ صورت می‌گیرد؛ لذا اشکالی ندارد و دیگر اینکه هر تشابهی با کفار، حرام نیست.»^۱

شایان ذکر است که علمای بسیاری از فقها و محدثین و اصولیون و... از مذاهب اربعه اهل سنت و جماعت، به تأیید مراسم مولودی پرداخته‌اند؛ از جمله: ابن حجر عسقلانی، ابن حجر هیتمی شافعی، ابن کثیر دمشقی، سیوطی شافعی، ملا علی القاری حنفی، ابن جوزی حنبلی و ده‌ها عالم دیگر که فتوا به جواز عمل مولدالنبی داده‌اند و آن را امری نیکو و از جمله بدعت‌های حسنه‌ای می‌دانند که ادله شرعی بر آن دلالت می‌کند. برای اطلاعات بیشتر می‌توان به کتاب حکم الاحتفال بالمولدالنبی بین المجیزین و المانعین، عبدالفتاح بن صالح قدیش الیافعی رجوع کرد.^۲

نقد العونی بر وهابیت درباره جواز شد الرحال

یکی از مسائلی که وهابیت با مسلمانان مخالف هستند، مسئله شد الرحال به سوی قبور پیامبران ﷺ و اولیای الهی است؛ به طوری که وهابیان معتقدند، زیارت پیامبر اکرم ﷺ، حضور نزد ضریح مطهر و مشاهده روضه مطهره، بدعت و سفر با این نیت، حرام است.^۳ حال آنکه اکثر قریب به اتفاق علمای اسلام بر فضیلت آن تأکید دارند؛ چنان که شوکانی در نیل الوطار می‌نویسد: «وَقَدْ اُخْتَلَفَتْ فِيهَا اَقْوَالُ اَهْلِ الْعِلْمِ، فَذَهَبَ الْجُمْهُورُ اِلَى اَنَّهَا مَنْدُوبَةٌ...؛ ...جمهور علمای اهل سنت قائل به استحباب شد الرحال هستند.» و آن را از بهترین وسایل قرب الهی و مجرب‌ترین عمل برای برآورده شدن حوائج می‌دانند.^۴

در عصر حاضر نیز شیخ حاتم العونی حنبلی قائل به جواز شد الرحال است که عقیده‌اش در این باره، مخالف وهابیت است و می‌نویسد: «فقهاء حتى من الحنابلة على جواز شد الرحل، لضرورة تأويل الحديث في شد الرحل...؛ فقها، حتی علمای حنابله نیز

۱. العونی، شریف حاتم بن عارف، حکم المولد النبوی علی صاحبه افضل الصلاه و السلام، ص ۵-۱.

۲. بن صالح قدیش الیافعی، عبدالفتاح، حکم الاحتفال بالمولدالنبی بین المجیزین و المانعین، ص ۳۳-۱.

۳. اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء، رقم ۴۲۴۰

۴. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۵، ص ۱۱۳.

قائل به جواز شد الرحال بودند.. شد الرحال از مسائل فقهی است که قریب به اتفاق علمای اهل سنت، حتی حنابله قائل به جواز شد رحال هستند.»^۱

العونی به سخن آجری استناد می‌کند که حتی خود نبی اکرم ﷺ اصرار به زیارت قبور داشتند و این از مسائل اجماعی است که آجری در الشریعه متذکر می‌شود.

العونی می‌گوید: «برخی با این موضوع مخالفت کرده‌اند؛ لکن اکثر علمای اهل سنت و جماعت قائل به جواز سفر به قصد زیارت رسول الله ﷺ و صالحین بوده‌اند. شیخ شریف حاتم العونی، معتقد است دیدگاه صحیح، همان دیدگاه قائلین به جواز شد رحال است.»^۲

وی در این خصوص می‌گوید: علمای اهل سنت درباره استحباب و مشروعیت زیارت قبر رسول خدا ﷺ اختلاف نظر ندارند؛ بلکه اختلافشان درباره جواز سفر و شد رحال به قصد زیارت قبر رسول الله ﷺ است.

برخی از اهل علم گفته‌اند سفر برای زیارت قبر رسول خدا ﷺ جایز نیست. پیروان این دیدگاه که در رأس آنها ابن تیمیه و پیروان وی هستند به روایت «لا تشد الرحال الا الی ثلاثه مساجد» استناد کرده‌اند و بر این عقیده هستند که بر اساس این روایت، سفر برای زیارت قبور، جایز نیست؛ البته بسیاری از علما با اینکه این روایت را از حیث سندی، صحیح و ثابت می‌دانند با این دیدگاه ابن تیمیه مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند این حدیث بر جایز نبودن سفر برای زیارت قبر رسول الله ﷺ دلالت ندارد. این دسته از علما گفته‌اند: «نهایت چیزی که از این روایت به دست می‌آید، این است که جایز نیست به بقعه خاص و معینی با این قصد و نیت که آن بقعه، فضیلت بیشتری از سایر بقاع و مساجد دارد، سفر کرد و چنین سفری با این قصد و نیت، تنها درباره سه مکان جایز است.»

این دسته از علما برای اثبات درستی ادعایشان گفته‌اند: شریعت اسلام، سفر برای خیلی از کارهایی که تعبدی‌اند، امری مباح می‌داند؛ مثلاً کسی که برای زیارت والدینش به

۱. تویتتر. حالت‌م العونی -

<https://twitter.com/Al3uny/status/774436760457711616>

۲. تلگرام: کانال سیبیل الرشاد

https://t.me/sabil_arrashad

سفر می‌رود و شدّ رحال می‌کند، بدون شک یک عمل مستحب را انجام داده و مأجور خواهد بود. صحیح نیست که به این فرد بگوییم سفر شما برای زیارت والدین جایز نبوده، زیرا سفر برای زیارت والدین، مصداق یزّ به والدین و حق شناسی است.

این سفر (سفر برای زیارت والدین) تعبدی نیست، برای غرض دنیوی نبوده است و اجماع و اتفاق علما بر این است که این فرد، مأجور خواهد بود. همچنین سفر به قصد صلّه‌رحم یا سفر به قصد زیارت برادر دینی از عبادات هستند. کسی که آن را انجام می‌دهد، اجر و پاداش می‌برد. همچنین سفر برای تحصیل علم و طلب علم هم، کاری صحیح و مأجور است. علمای اهل سنت و جماعت همیشه سفرهای علمی محدثین را به‌عنوان فضایل آنها ذکر می‌کنند. همهٔ مثال‌هایی که ذکر کردیم، شدّ رحال و سفرهای تعبدی بودند؛ با این حال هیچ‌یک از علما نگفته‌اند این دسته از سفرها جایز نیست و حرام است.

العونی می‌گوید:

حال این حدیث نبوی ﷺ بر چه معنایی حمل شود؟ باید بر همان معنایی حمل شود که بسیاری از علمای اهل سنت گفته‌اند. سفرکردن و شدّ رحال برای بقعهٔ معینی با این اعتقاد و نیت که نمازخواندن در آن بقعه، افضل از سه مسجد باشد، جایز نیست؛ زیرا برای این سه مسجد، فضیلت خاصی ثابت است؛ همان‌طور که در احادیث برای نمازخواندن در مسجدالحرام، فضیلتی معادل صد هزار و برای نمازخواندن در مسجدالنبی، معادل هزار نماز و برای نمازخواندن در مسجدالاقصی معادل پنجاه یا هزار نماز در مسجد نبوی آمده است.

پس مقصود از روایت «لا تشد الرحال» این است که تنها این سه مسجد هستند که نمازخواندن در آنها چنین ضریب بالایی می‌یابد.

شیخ العونی در آخر می‌گوید:

درحقیقت در میان دو قولی که بیان کردم، من این قول دوم را که بسیاری از علما بر آن هستند ترجیح می‌دهم؛ پس سفر و شدّ رحال برای زیارت قبر رسول‌الله ﷺ جایز است؛ زیرا حدیث «لا تشد الرحال» اصلاً ربطی به سفر برای زیارت قبر رسول‌الله ﷺ ندارد. سفر برای زیارت قبر رسول‌الله ﷺ اصلاً در

معنای این حدیث داخل نیست.^۱

نقد العونی بر وهابیت درباره تبرک به قبر پیامبر ﷺ

علمای وهابی معتقدند که نمی‌شود به آثار مکانی پیامبر ﷺ مانند قبر ایشان تبرک جست؛ چراکه می‌گویند دلیلی برای سرایت دادن این برکت به مکان‌هایی که با بدن پیامبر ﷺ تماس داشته، خصوصاً قبر ایشان وجود ندارد.^۲ امام دکتر العونی با این عقیده وهابیت مخالفت کرده و با استناد به احادیث و عمل صحابه، این تفکر وهابیت را نقد کرده است.

شیخ العونی، نظر وهابیت را با استناد به احادیث و کلام ذهبی، مورد مناقشه قرار می‌دهد و خود نیز قائل به جواز تبرک است. در خصوص تبرک به قبر نبی اکرم ﷺ می‌گوید: «ذهبی در کتاب معجم الشیوخ، سخنی از ابن عمر ذکر کرده که ابن عمر از مس قبر رسول الله ﷺ کراهت داشت و بعد از این، نکته مهمی را متذکر شده که یک مشکل بزرگ برای سلفیان معاصر به وجود آورده است.»

ذهبی از عبدالله بن عمر نقل کرده که ابن عمر، از مس کردن قبر رسول الله ﷺ کراهت داشت. امام ذهبی، بعد از نقل این خبر از ابن عمر، گفته: ابن عمر، از مس قبر رسول الله ﷺ کراهت داشت؛ زیرا این کار را اسائه ادب می‌دانست. ابن عمر اگر از این کار کراهت داشت به سبب شرک و ذریعه شرک بودن تبرک نبوده، بلکه چون اسائه ادب می‌دانسته، مکروه می‌دانسته است.

در خبر صحیحی از امام احمد بن حنبل، درباره تبرک و بوسیدن قبر رسول الله ﷺ سؤال شد. امام احمد، هیچ‌گونه اشکالی در این کار ندید. عبدالله، فرزند امام احمد بن حنبل می‌گوید:

از پدرم درباره حکم مس و بوسیدن قبر رسول الله ﷺ از باب تبرک سؤال کردم. او پاسخ داد، هیچ اشکالی ندارد. سخن احمد بن حنبل، سندش صحیح است؛ زیرا عبدالله آن را در کتابش آورده است و سندی ندارد، خودش شنیده و خودش

۱. تلگرام: کانال سبیل الرشاد-

https://t.me/sabil_arrashad

۲. بن عثیمین، محمد بن صالح، الجامع الفرید، ج ۱، ص ۴۲۱.

در کتابش نوشته و کتابش به دست ما رسیده است.^۱

العونی می‌گوید:

سلفیان معاصر عادتاً اینجا می‌گویند: اگر این کار خوب بود، حتماً سلف این کار را قبل از ما انجام داده بودند. امام ذهبی بعد از نقل سخن امام احمد می‌گوید: حالا چرا صحابه این کار را نکردند؟ اما ذهبی از قبل، پاسخ این سؤال را داده است: زیرا صحابه، رسول اکرم ﷺ را در زمان حیاتش دیده بودند؛ دستان مبارک رسول الله ﷺ را در زمان حیاتش بوسیدند، برای متبرک شدن از آب وضوی رسول الله ﷺ بر هم سبقت می‌گرفتند و حتی نزدیک بود خودشان را برای تبرک جستن بکشند. در ایام حج، زمانی که رسول الله ﷺ موهای مبارکش را کوتاه کرد، موی مبارک ایشان را از باب تبرک بین خودشان تقسیم کردند. آنها به آب دهان رسول الله ﷺ هم تبرک می‌جستند. حالا ما که این نصیب و بهره از رسول الله ﷺ را نداریم، به سراغ قبر ایشان می‌رویم و از قبر حضرت، تبرک می‌جوییم. آیا نمی‌دانید که ثابت بنانی وقتی به مالک رسید، دست او را گرفت و از باب تبرک بوسید و بر صورتش کشید و گفت این همان دستی است که دست رسول الله ﷺ را لمس کرده است و مسلمان این کارها را انجام نمی‌دهد؛ مگر به سبب محبت و عشقی که به رسول الله ﷺ دارد؛ زیرا مسلمان، مأمور و مکلف است به اینکه رسول الله ﷺ را از جان خودش و فرزندش و دیگر مردم و اموالش و حتی بهشت و حورالعین بهشتی، بیشتر دوست داشته باشد؛ بلکه دسته‌ای از مؤمنین هستند که ابوبکر و عمر را بیشتر از جان خودشان دوست دارند.^۲

آیا ندیده‌اید که چون صحابه رسول الله ﷺ را دوست داشتند، گفتند، ای رسول الله آیا بر تو سجده کنیم؟ آیا به ما اجازه می‌دهی بر تو سجده کنیم؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: خیر! اما اگر رسول الله به آنها اجازه می‌داد، بر او سجده می‌کردند و این سجده از روی تکریم و احترام و قدردانی بود نه از باب عبادت، چنان‌که برادران حضرت یوسف در مقابل برادر خود سجده کردند. همین سخن را دربارهٔ سجدهٔ مسلمانان در مقابل قبر رسول الله ﷺ هم می‌گوییم. چنین سجده‌ای از باب احترام است و اصلاً با آن کافر

۱. یوتیوب- الشریف حاتم بن عارف العونی- التبرک بقبر النبی ﷺ ومسه عند الإمام الذهبي

<https://www.youtube.com/watch?v=s1ceqe4W5Y4>

۲. همان.

نمی‌شود؛ بلکه تنها مرتکب حرام شده و معصیت کار است. باید به او گفت که در شریعت اسلام از سجده برای غیر الله نهی شده و حرام است. این سخن امام ذهبی است؛ اما در نرم‌افزار شامله، یک جمله را حذف کرده‌اند و حذف همین جمله، سبب شده معنا کلاً عوض شود. اخلال در معنا کرده‌اند. من به کسانی که کتاب‌ها و مطالب را در نرم‌افزار شامله می‌سازند، اعتماد ندارم، آنها بارها، عمداً بعضی از عبارات را حذف کرده‌اند. بعضی از کتاب‌ها را به‌طور کامل حذف می‌کنند. وقتی می‌بینید در شامله چیزی هست که با نظرشان موافق نیست، حذفش می‌کنند.

العونی می‌گوید:

در این متن که مورد سجود است قسمتی را که به نظرشان صحیح بوده آورده‌اند؛ اما یک سطر را حذف کرده‌اند و سبب شده، کلام کاملاً نامفهوم شود. یک سطر را به‌طور کامل حذف کرده‌اند و مطلب را از فایده انداخته است. آنها عبارت «عباده کما یسجد اخوه یوسف علیه السلام لیوسف، کذلک القول فی السجود المسلم» را حذف کرده‌اند و عبارتی که آورده‌اند این است: «فلو اذن لهم لسجدوا سجود اجلال و توقیر لا سجود المسلم لقبر النبی صلی الله علیه و آله؛ درحالی که عبارت کامل سانسور نشده این است: «فلو اذن لهم لسجدوا سجود اجلال و توقیر لا سجود عباده کما سجده اخوه یوسف علیه السلام لیوسف، کذلک القول فی سجود المسلم لقبر النبی صلی الله علیه و آله علی سبیل التعظیم و التجلیل لا یکفر به اصلاً.» یعنی این عبارت کاملاً سانسور شده و کلاً با متن اصلی، تفاوت دارد.^۱

ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء می‌نویسد:

اگر کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله با حالت ذلت و خواری بایستد و بر رسول الله صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد تا به او رو بیندازد در زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار خوب عمل کرده و فروتنی و حب زیبایی نشان داده است. چنین شخصی نسبت به کسی که در سرزمین خودش یا در نمازش بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات فرستاده، عبادت بیشتری انجام داده است؛ یعنی این یک عبادت جداگانه است. در این نوع از عبادات که در کنار قبر انجام می‌شود، معنویات و حقایقی هست که در عبادت و صلوات از راه دور وجود ندارد؛ چون زیارت‌کننده، هم اجر زیارتش و هم اجر صلوات‌فرستادن بر

۱. همان.

او را دارد؛ اما کسی که در دیگر سرزمین‌ها بر او صلوات می‌فرستد، فقط اجر صلوات‌فرستادنش را دارد؛ پس کسی که یک صلوات بر پیامبر ﷺ بفرستد، خداوند ده صلوات بر او می‌فرستد، منتها کسی که پیامبر ﷺ را زیارت کند و ادب زیارت را رعایت نکند یا برای قبرش سجده کند یا کاری که مشروع نیست انجام دهد، چنین کسی کار خوب و بد را با هم انجام داده است و به مدارا به او آموزش داده می‌شود و خداوند بخشنده و مهربان است. آیا شما سلفیان معاصر هم، مانند امام ذهبی سخن می‌گویید؟ آیا شما مانند ذهبی هم کار خوب کرده و هم کار بد؛ باید با او با مهربانی و مدارا گفت؟^۱

نتیجه‌گیری

در این تحقیق، کوشیده شده تا با استفاده از آرای انتقادی دکتر شریف حاتم العونی، مبانی فکری، اعتقادی و عقاید خاص وهابیت بررسی و نقد شود که در این راه، گاهی از دلالات مطابقی کلام این فرد و گاهی نیز از دلالات التزامی سخنش بهره بردیم. با بررسی انجام‌شده در این تحقیق، می‌توان نتیجه گرفت که دکتر العونی، ضمن احترام به محمد بن عبدالوهاب، مهم‌ترین اتهام وی را غلو در تکفیر دیگران اعم از استادان خود و شهرهای مسلمان‌نشین می‌داند. دومین نقد العونی، درباره تعریف عبادت است که ابتدا تعاریف وهابیت را نقد و سپس تعریفی دقیقی از عبادت، ارائه می‌کند که خیلی از اعمال مسلمانان، مانند توسل، طلب شفاعت و... را از دایره عبادت خارج می‌کند. همچنین العونی، عقیده وهابیت را درباره شرک مشرکین مکه، با استفاده از آیات قران و سخنان مفسرین بزرگ، مانند طبری، نقد کرده و ثابت می‌کند مشرکین مکه، علاوه بر شرک الوهی، دچار شرک ربوبی هم بودند و در آخر، دیدگاه و تعاریف وهابیت نسبت به بدعت را با نوشتن کتاب محاضرات فی البدعة و الابتداع و عرض و نقد لاهم التعاریف البدعة نقد کرده و تعریف جدیدی از بدعت ارائه می‌دهد که بسیاری از اعمال مسلمانان، مانند احتفال به مولدالنبی، جواز شدالرحال و... را از دایره بدعت، خارج می‌کند.

1. <https://youtu.be/s\ceqe۴W۵Y۴>

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوی**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق
۳. ابن قیم، جوزیه، محمد بن ابی بکر، **الجواب الكافی لمن سأل عن الدواء الشافی (الداء و الدواء)**، بیروت: دار الندوة الجديدة، ۱۴۰۷ق.
۴. بن صالح قديش الیافعی، عبدالفتاح، **حکم الاحتفال بالمولد النبوی بین المجیزین و المانعین**، بی جا: نور، بی تا.
۵. بن باز، عبدالعزیز، **فتاوی نور علی الدرب**، بی جا: بی نا، بی تا.
۶. بن عثمان، محمد بن صالح، **مجموع الفتاوی**، تحقیق: فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمان، بی جا: دار الوطن، ۱۴۱۳ق.
۷. دویش، احمد بن عبدالرزاق، **فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء**، عربستان: بی نا، بی تا.
۸. ذهبی، شمس الدین، **سیر اعلام النبلاء**، تحقیق: مجموعة من المحققین بإشراف الشیخ شعیب الأرنؤوط، بی جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
۹. ذهبی، شمس الدین، **معجم الشیوخ**، تحقیق: روحیة عبدالرحمن السیوفی، بی جا: دار الکتب العلمیة سنة النشر، ۱۴۱۰ق.
۱۰. رجبی، حسین، **بررسی دیدگاه محمد بن عبدالوهاب درباره شرک و مشرک**، بی جا: بی نا، ۱۳۹۲ش.
۱۱. رضوانی، علی اصغر، **بدعت از منظر وهابیان**، بی جا: بی نا، ۱۳۹۲ش.
۱۲. سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، **التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب أهل العراق وتذكرة أولى الألباب فی طريقة الشیخ محمد بن عبد الوهاب**، ریاض: دار طیبیة، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۳. شوکانی، محمد بن علی، **السیل الجرار المتدفق علی حدائق الأزهار**، بی جا: دار ابن حزم، ۲۰۰۴م.
۱۴. شوکانی، محمد بن علی، **نیل الأوطار**، تحقیق: عصام الدین الصابطی، مصر: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۵. علی زاده موسوی، سید مهدی، **سلفی گری و وهابیت (تبارشناسی)**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی تبلیغی، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.

۱۶. العونی، شریف حاتم بن عارف، **العبادة بوابه التوحيد و بوابه التكفير**، بی جا: مركز نماء للبحوث و الدراسات، بی تا.
۱۷. العونی، شریف حاتم بن عارف، **تكفير اهل الشهادتین**، بیروت: مركز نماء للبحوث و الدراسات، ۲۰۱۶م
۱۸. العونی، شریف حاتم بن عارف، **حكم المولد النبى على صاحبه**، بی جا: بی نا، ۱۴۳۶ق.
۱۹. العونی، شریف حاتم بن عارف، **محاضرات فى البدعة و الابتداء**، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۰. العونی، شریف حاتم بن عارف، **مناقشه لاعتراض على النص الامام الذهبى حول التبرک بقبر النبى ﷺ**، بی جا: بی نا، ۱۴۴۱ق.
۲۱. العونی، شریف حاتم بن عارف، **السلفية و الوهابية جهود بشرية غير معصومة من الخطأ**، بی جا: نشر دار الحياة، ۱۴۳۵ق.
۲۲. فوزان، صالح بن فوزان، **إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد**، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۲۳ق.
۲۳. فوزان، صالح بن فوزان، **الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد و الرد على أهل الشرك و الإلحاد**، ریاض: دار العاصمة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

24. <https://twitter.com>.

25. <https://t.me/sabil arrashad> .

26. <https://youtu.be>.

27. <https://www.okaz.com>.

